

اشاره: پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) ۲ گروه یا جریان را معرفی می کنند که امت اسلامی همیشه از اینها ضربه می خورد و در جایی فرموده‌اند اینها کمر مرا شکستند و اینها می توانند موجب نابودی امت شوند.این ۲ جریان، چه کسانی هستند؟ یکی «دانی خائن» و دیگری «نادان سادهلوح»ی که فریب می خورد. این مساله در روایات به تعبیر دیگری هم بیان شده است.

الف) دوگانه نادان و خائن، در معارف دینی و تاریخ اسلام دوگانه نادان و خائن، در معارف دینی ما دوگانه پراسپاهی است. علی(ع): «دو گروه، کمر مرا شکستند: دانی خائن و نادان سادهلوح.» اخیراً مقام معظم رهبری، دوگانه‌ای را مطرح فرمودند تحت عنوان «نادان و خائن». برخی اشتباهات و خطاهای سر نادانی سرر می‌زند و برخی اشتباهات و خطاها، عالمانه و از سر «خیانت» رخ می‌دهد. در روایات ما جایگاه بسیار برجسته‌ای به این موضوع داده شده و دوگانه نادان – خائن به زبان‌های مختلف در روایات ما ذکر شده است.

پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) ۲ گروه یا جریان را معرفی می کنند که امت اسلامی همیشه از اینها ضربه می خوردند و در جایی فرموده‌اند اینها کمر مرا شکستند و اینها می توانند موجب نابودی امت شوند.این ۲ جریان، چه کسانی هستند؟ یکی دانی خائن و دیگری نادان سادهلوحی که فریب می خورد. این مساله در روایات به تعبیر دیگری هم بیان شده است. مثلاً فرموده‌اند: «یکی منافق علی‌الملسان یا فاسق علی‌الملسان یا عالم خائن است(یعنی کسی که خائن است ولی بلد است چگونه خیانت خودش را توجیه کند و حرف اشتباه خودش را به زیبایی به کرسی بنشاند) و دیگری، جاهل متعبد است یعنی کسی که نادان و سادهلوح است و فریب می‌خورد.» یعنی آدم متعبدی که اهل رعایت امور دینی هست ولی می‌شود او را فریب داد. علی(ع): «فَطِيعٌ ظَهْرِي رَجُلَانِ مِنَ الدُّنْيَا رَجُلٌ عَلِيمٌ اللَّسَانَ فَاسِقٌ وَ رَجُلٌ جَاهِلٌ الْقَلْبَ نَاسِكٌ هَذَا يَصُدُّ بِلِسَانِهِ عَنْ سِقِّهِ وَ هَذَا يَنْسِكُهُ عَنْ جِهْلِهِ فَأَتَقُوا فَالْقَاسِمِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْجَاهِلِ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ أَوْلَيْكَ فَتَنَّهُ كُلُّ مَفْتُونٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: يَا عَلِيُّ هَلَاكَ أَتَمِّي عَلِيُّ يَدِي كُلُّ مَنَاقِفٍ عَلِيمِ اللَّسَانَ» (خصال صدوق) (۶۹۱/)

در جای دیگری امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «فَصَمَّ ظَهْرِي عَالِمٌ مُتَّعِبٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ فَالْجَاهِلُ يَغْتَابُ النَّاسَ يَتَشَكَّيْهِ وَ الْعَالِمُ يُفَرِّغُهُمْ بِتَشَكُّهِ؛ دو گروه پشت مرا شکستند، یکی عالم و دانشمندی که با تباه‌کاری خودش خیانت می‌کند و دیگری جاهل سادهلوحی که ظاهرش آدم خوبی است.» (منیةالمريد) (۱۸۱۸)

خائن دانا، با علمش خیانتش را توجیه می کند و مردم را فریب می دهد؛ جاهل متعبد، با ظاهر مؤمنانه‌اش مردم را فریب می‌دهد. چرا این ۲ گروه می‌توانند کمر امیرالمؤمنین(ع) را بشکنند؟ چون خائنی که عالم است می تواند خیانت خودش را توجیه کند و مردم را فریب دهد و آن جاهلی که ظاهر مؤمنانه‌ای دارد، با خوب بودنش مردم را فریب می دهد ولی آدم سادهلوحی است. مردم وقتی به او نگاه می کنند می گویند: «او که آدم خوبی است! او چه قصد و غرض بدی می تواند داشته باشد؟! چون جاهل متسک آدم سادهلوحی است که خیلی از ظواهر را رعایت می کند و لذا نمی‌شود به سادگی در مورد او افشاکاری کرد. امام باقر(ع) می فرماید: «الناکِمُ وَ الْجَهْلَانُ مِنَ الْمُتَّعَبِّدِينَ، وَ الْفَجَّارُ مِنَ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُمْ فَتَنَهُ كُلِّ مَفْتُونٍ؛ پرهیزید از آدم‌های خوبی که ساده و نادان هستند، و همچنین از کسانی که دانا هستند ولی اهل خیانت هستند. اینها فریب‌دهنده هر آدم فریب‌خوری هستند.»(قرب الانسداد) (۷۰) یعنی اینها می‌توانند آدم‌ها را فریب دهند. خائنی که می‌تواند از زبان خودش به‌خوبی استفاده کند تا سخن غلط خود را به عنوان سخن درست جا بیندازد، می‌تواند خیلی‌ها را فریب دهد و آدم متعبدی که نادان و سادهلوح است وقتی از سر نادانی رفتار غلطی انجام دهد، به شیوه خاص خودش از رفتار غلط خود دفاع می کند و باز هم مردم را فریب می دهد.

■ **ما در مقابل این دوگانه چه کار باید کنیم؟**

ما باید آمدگی داشته باشیم که آدم‌های به ظاهر خوبی که سادهلوح هستند، ما را فریب ندهند. و منافق علی‌الملسان هم را فریب ندهد. اگر این آمدگی را پیدا کنیم، می‌توانیم جامعه خودمان را از این مرحله‌ای که امت اسلامی گرفتارش است، بگذرانیم و به مقصود و مقصد عالی برسانیم. حالا درباره این دوگانه یک توضیح این‌زمانی هم بدهیم. شاید نخستین‌بار در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از این دوگانه‌ها توسط حضرت امام(ره) با معرفی مصداق، استفاده شد. در حالی که شما در ارتباط با نفاق، به این سادگی نمی‌توانید مصداق مشخص کنید. در ارتباط با افراد سادهلوح هم به این سادگی نمی‌توانید مصداق مشخص کنید، کار دشواری است و غالباً نمی‌شود به صورت صریح به این مصادیق اشاره کرد. سختی قسه نفاق به همین است و به سادگی نمی‌شود به کسی برجسب نفاق زد و به سادگی نمی‌توان از بین افراد ظاهرالصالح، یک خائن را معرفی کرد.

■ **امام(ره)، منتظری را سادهلوح معرفی کرد / آدم‌های سادهلوح برای معنوی منافقین، پُل می شوند**

همچنین به سادگی نمی‌شود گفت فلان آدم خوب، نادان و سادهلوح است. ولی حضرت امام(ره) یکبار این کار را کردند و یک آدم ساده را معرفی و او را عزل کردند. و به دستور حضرت امام(ره) یکروزه عکس‌های او –که در تمام نهادهای رسمی کشور وجود داشت- پایین آمد. آن فرد سادهلوح هم آقای منتظری بود. حضرت امام(ره) به او فرمودند: شما آدم سادهلوحی هستید؛ از آنجا که سادهلوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید، در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید.(صحیفه امام) (۳۲۱/۲۱)

یکی از ویژگی‌های آدم‌های س ساده این است که برای عبور منافقین، پل قرار می‌گیرند. آدم‌های ساده گاهی اوقات در تاریخ اسلام،قتل‌عام شده‌اند؛ مثل خوارج از امیرالمؤمنین(ع) پرسیدند: خوارج منافق یا کافر بودند؟ فرمودند: نه! بلکه آنها ایشباه کردند «عَنْ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِنْ عَلِمْنَا لَمْ يَكُنْ يَنْسَبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَزْبِهِ إِلَى الشُّرْكَ وَ لَا إِلَى الْفِئَةِ وَ لَكِنَّهُ كَانَ يَقُولُ هُمْ إِخْوَانُنَا بَعَثُوا عَلَيْنَا.»(قرب‌الانسداد)۹۴- وسایل‌الشیعه(۸۳۱/۱۵)
حالا این خوارج چگونه پل قرار گرفتند؟ خوارج،امیرالمؤمنین(ع) را با خود درگیر کردند، و باعث شدند معاویه در قدرت باقی بماند. در عین حال وقتی خوارج –که جزو دشمنان سرخست معاویه بودند- داشتند توسط علی(ع) حذف می‌شدند، معاویه خوشحال بود.

■ **ما فاعلامنی خواهم روی احتمال خیانت صحبت کنیم**
افراد سادهلوحی مانند خوارج همیشه پل قرار می‌گیرند برای

پیروزی جبهه باطل؛ و خودشان هم چیزی نمی‌برند. مثل همین بحثی که اخیراً مطرح شد که «جهان آینده ما جهان موشک نخواهد بود». بلافاصله بعد از اینکه این فرد از سر نادانی این حرف را زد(البته اگر از سر نادانی این را گفته باشد)، کشورهای مستکبر، یک اطلاعیه علیه ایران نوشتند و به سازمان ملل دادند. یعنی درست فرادیش این کار را کردند. ما فعلاً نمی‌خواهیم روی احتمال خیانت صحبت کنیم، می‌خواهیم روی احتمال سادگی و نادانی صحبت کنیم. آدم ساده همیشه پل قرار می‌گیرد برای جبهه باطل، برای نفاق، برای کفر و دشمنان اسلام.

■ **امام به منتظری نفرمودند «شما منافق هستید»؛ فرمودند «شما ساده هستید» / سادهلوحان حکومت را به دست خائنان می‌دهند**

حضرت امام(ره) درباره آقای منتظری، بهترین تعبیر را به‌کار بردند و صریحاً فرمودند: «شما ساده هستید» به منتظری نفرمودند شما منافق هستید ولی فرمودند: شما اگر روی کار بیایید، چون ساده هستید، حکومت را دست منافقین و لیبرال‌ها می‌دهید، یعنی به دست خائنان می‌دهید. پس آدم‌های ساده خودشان بهره‌ای نخواهند جست، فقط پل قرار می‌گیرند و دشمنان از روی اینها عبور می‌کنند و به مقصد می‌رسند. افراد سادهلوح براساس درک سیاسی ساده‌ای که از مسائل دارند، حرف‌های به‌ظاهر درستی می‌زنند ولی این حرف‌ها در فضای سیاسی بسیار مهلک است. آقای منتظری یک مصاحبه کرده بود، پس از آن امام(ره) به خاطر حرف‌های ایشان آرزوی مرگ کردند. (صحیفه امام) (۳۲۲/۱). خدا آن‌شاءالله مرا ببخشد و مرگم را برساند؛ رنجنامه سیداحمد خمینی)

■ **فعالان فرهنگی، سخنان منتظری که منجر به عزلش شد را بازنشر کنند/ افراد سادهلوح نباید در عرصه سیاست وارد شوند**

من از جوان‌های فعال فرهنگی و سیاسی خواهش می‌کنم حرف‌هایی که منتظری گفته بود و امام(ره) ایشان را عزل کرد و فرمود «شما سادهلوح هستید»، این حرف‌ها را بازنشر کنند. همان حرف‌هایی که امام به خاطرش آرزوی مرگ کرده بود را بخوانید و ببینید چگونه حرف یک آدم سادهلوح –با اینکه به‌ظاهر حرف درستی است ولی- از نظر سیاسی چنان ضربه‌ای به نظام می‌زند که امام(ره) او را عزل می‌کند.

آقای منتظری نگفت بیایید به مردم ظلم کنید، یا بیایید عرفی‌فروشی راه بیندازید؛ بروید ببینید ایشان چه گفت؟ او چون آدم ساده‌ای بود نمی‌فهمید حرف‌های نادرستش از نظر سیاسی دارد چقدر به نظام ضربه می‌زند. افراد سادهلوح نباید در عرصه سیاست وارد شوند.

ب) کسی که فکر کند جریان «ظلم» یا «منطق» کنار می‌رود، «سادهلوح» است

■ **یکی از مسؤولان، عزت ما به موشک‌مان نیست!**

■ **پیامبر(ص): عزت امت من به ابزار نظامی‌شان است**

اخیر افراد ساده یک حرف‌هایی می‌زنند.البته شاید هم خائن باشند. ما درباره اینها ضافات نمی‌کنیم. یکی از حرف‌های‌شان این است: چندی پیش یکی از افراد سیاسی برجسته کشور، یک حرفی را مطرح کرد- چون نمی‌توانم او را به خیانت متهم کنم، لذا می‌گویم از سر سادگی- او گفت: «عزت ما به موشک‌مان نیست!». حالا ببینیم. «با عزت به موشک هست یا نه؟»

پیامبر گرامی اکرم(ص) می‌فرماید: «فَقَنَّ تَرَكَ الْجِهَادَ اَلْبَيْتَةَ لَهِ اللهُ ذَلَا فِي نَفْسِهِ وَ فَقَرَأَ فِي مِعْبِيتِهِ وَ مَحَقًا فِي دِينِهِ؛ کسی که جهاد را ترک کند ۱- خدا یک ذلت و احساس پستی در وجودش قرار می‌دهد(یعنی آدم پستی می‌شود) ۲- خدا آن فرد یا جامعه را دچار فقر در زندگی خواهد کرد ۳- چنین آدمی، دینش نابود می‌شود.»(امالی صدوق) (۵۷۷)
اینها آثار وضعی ترک جهاد است. پیامبر اکرم(ص) در ادامه روایت می‌فرماید: خداوند امت مرا به اسلحه‌ها و ابزار نظامی‌اش عزیز می‌کند: «إِنَّ لَهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَعَزُّ أُمَّتِي يَسْتَلْبِكُ خَيْلَهَا وَ مَرَاکِبَ رِمَاحَها،» خدا به امت اسلامی عزت می‌دهد؛ به سُم اسب‌های رزمنده‌ای که در جنگ حرکت می‌کنند و روی زمین پا می‌کوبند(مثلاً الان) شما می‌توانید بگویید به شنی تانک‌ها) و به نوک نیزه‌های‌شان.» (همان)

بعضی‌ها که باید به آنها سادهلوح بگوییم-چون نمی‌توانیم بگوییم خائن، زیرا اسلام ما را به حسن‌ظن توصیه کرده- می‌گویند: «عزت کشورمان به موشک‌مان نیست!» در حالی که پیامبر(ص) در واقع می‌فرماید «عزت امت اسلامی به ابزار نظامی‌است!» حالا هر کسی هر چیز دیگری می‌خواهد بگوید،



گفتاری از حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان

سابقه طولانی دوگانه نادان و خائن

جریان مصدق تا آزادی گروگان‌ها...

بعضی وقتی این کلام امیرالمؤمنین(ع) را اهر که عقل و تجربه را زیر پا بگذارد شقی است! (نهج‌البلاغه نامه ۷۸)
پیامبر(ص) درس ندهد!
■ **جهان آینده جنگ جهانی علیه ظلم است**
جهان آینده چطوره؟ اخیراً بعضی‌ها می‌گویند: «جهان آینده، جهان موشک نیست!» در حالی که ما داریم به سمت ظهور پیش می‌رویم و وقتی مردم دعای ندبه می‌خوانند یعنی اینکه امام زمان(ع) بیاید و با کفار بجنگد، نه اینکه بیاید و آنها را نصیحت کند! نه اینکه با آنها با مهربانی برخورد کند! چون آنها واقعا کوتاه نمی‌آیند.

جهان آینده، جهان یک جنگ جهانی علیه ظلم خواهد بود تا ظلم ریشه‌کن شود، چون ظلم با منطق کنار نمی‌رود. هر کسی بگوید «ظلم با منطق کنار می‌رود» آدم سادهلوحی است و افراد ساده در عرصه سیاست به امت خیانتی بی نظیر می‌کنند
ب) نامه علی(ع) به ابوموسی در محل مذاکره: «تجربه و عقل» را زیر پا نگذار!؛ تجربه نشان داده آمریکا هیچ‌وقت سر قولش نبوده ما در طول تاریخ اسلام، از سادگی خیلی ضربه خورده‌ایم. یکی از این افراد سادهلوح-البته براساس یک تحلیل تاریخی مهربانه- کسی به نام «ابوموسی اشعری» است؛ حالا چرا می‌گویم ابوموسی اشعری سادهلوح است؟ به دلیل نامه امیرالمؤمنین(ع) به ابوموسی اشعری در ماجرای مذاکراتی که وی با معاویه داشت. امیرالمؤمنین(ع) به ابوموسی اشعری نامه‌ای نوشتند و فرمودند: «تجربه و عقل را زیر پا نگذار. من چیز دیگری از تو نمی‌خواهم.» (نهج‌البلاغه نامه ۷۸) این خیلی نکته ظریفی است. حضرت به او نفرمود باید ایمانت به خدا، به ولایت و امامت بالا ببرد. به او نفرمود: بصیرت سیاسی عمیق داشته باش! فقط فرمود: «تجربه» را زیر پا نگذار.

دیدن بدعهدی دشمن، حتی نیاز به «بصیرت» ندارد؛ تجربه بدعهدی‌های قبلی کافی است!/علی(ع): «کسی که تجربه را زیر پا بگذارد، شقی است.»
حالا «تجربه» یعنی چه؟ یعنی اگر کسی بصیر هم نباشد، تجربه برایش کافی است. آدم بصیر کسی است که نگاه نافذی دارد و بدون تجربه، آینده را تشخیص می‌دهد و لازم نیست حتماً به زمین بخورد تا بفهمد. ولی تجربه یعنی اینکه شما این‌قدر عمیق نیستی که بصیرت داشته باشی تا بفهمی، پس لااقل تجربه تاریخی را در مقابل خودت بگذار. یعنی «تو که دیدی آن دفعه به تو دردوغ گفتم، آن دفعه هم بدعهدی کرد، این را تجربه کرده‌ای!» اینکه دیگر بصیرت نمی‌خواهد، تجربه می‌خواهد!

امیرالمؤمنین(ع) به ابوموسی اشعری می‌فرماید: «کسی که تجربه را زیر پا بگذارد شقی است: إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِبَةِ.»(نهج‌البلاغه نامه ۷۸)
شقی به چه کسی می‌گویند؟ ما به ابن‌ملجم «شقی‌الاشقیاء» می‌گوییم که شقی‌ترین است. به قاتل ناقه صالح هم شقی می‌گوییم. شقی از این جنس آدم‌هاست. کما اینکه در دعای ندبه می‌خوانیم: «يُو قَتَلَهُ اشْقَى اشْقَى اَلْأَشْقِيَاءَ مِنَ الْاَوَّلِيْنَ وَ اِلٰى الْاٰخِرِيْنَ يَتَّبِعُ اشْقَى الْاَوْ لِيْنَ»(اقبال الاعمال) (۲۹۶/۱)

■ **در مذاکره، لااقل باید عقل و تجربه را در نظر گرفت**

امیرالمؤمنین(ع) به ابوموسی اشعری می‌فرماید: «به مذاکره برو، ولی مراقب باش فریب معاویه را نخوری!» چگونه فریب نخورد؟ می‌فرماید: «به تجربه نگاه کن؛ و عقل و تجربه؛ چیز دیگری از تو نمی‌خواهم». اگر کسی عقل و تجربه را زیر پا بگذارد، این آدم شقی است. تو چرا بی خود اعتماد می‌کنی؟!
حالا اینکه در این مذاکراتی که انجام شد، مسؤولان ما بی‌خود اعتماد کردند، یا درست اعتماد کردند، تجربه تاریخی نشان داده است آمریکا‌یی‌ها هیچ وقت سر قول‌شان نیستند. البته بالاتریشیه؛ ما نمی‌خواهیم تعویذالله-دوستان مذاکره‌کننده را که بچه‌های این انقلاب هستند، به ابوموسی اشعری تشبیه کنیم-کسی نباید از این سخن، سوءاستفاده کند-ولی حداقلش این است که آدم در مذاکره باید عقل و تجربه را در نظر بگیرد.

آیا اینها تا به حال عهدی را وفا کرده‌اند؟! آیا آنها تا وقتی زور بالای سرشان نباشد، چیزی را قبول می‌کنند؟! اینها مسائل روشنی است. اگر کسی این مسائل را قبول نکند، بهترین (خوش‌بینانه‌ترین) تعبیر درباره او این است که او فرد ساد‌های است.
■ **پیامبر(ص): «مؤمن از یک سوراخ، ۲ بار گزیده نمی‌شود» / چند بار به آمریکایی‌ها اعتماد کردیم و ضربه خوردیم؟ از**

افراد منافقی بودند اما حضرت، آن منافقین را معرفی نمی‌کردند. واقعا چه‌کار باید کرد؟ منافقین را نمی‌شود به این سادگی معرفی کرد. یکی از کسانی که بعداً در تاریخ معلوم شد همه فتنه‌ها-در زمان حکومت علی(ع)- زیر سر او بوده، اشعث بود. «كُلُّ فَسَادٍ كَانِ فِي خِلاَفَةِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ(ع) وَ كُلِّ اضْطْرَابٍ حَدَثَ فَاضَلُهُ الْاَشْعَثُ»(شرح ابن‌ابی‌الحدید) (۲۷۸/۲)
اشعث همیشه یکی از فرماندهان اصلی سپاه امیرالمؤمنین(ع) بود. دوستان طلبه ما باید همت کنند و یک کتاب جداگانه فقط درباره اشعث بنویسند. اشعث یک پروژه بزرگ تاریخی و یک پدیده است!

■ **خوارج به علی(ع) اعتراض می‌کردند چرا اشعث- که ریشه هر فتنه‌ای بود- همیشه پای رکاب شماست؟!**

ما که نمی‌توانیم درباره نفاق، صریحاً صحبت کنیم، ولی درباره اشعث که می‌توانیم صحبت کنیم. اشعث کسی بود که دخترش امام حسن مجتبی(ع) را به شهادت رساند، پسرش در شهادت امام حسین(ع) نقش داشت(جزو قاتلان بود) و خودش هم ابن‌ملجم را- برای قتل علی(ع)- تحریک کرد. امام صادق(ع): «إِنَّ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ شَرُّكَ فِى ذَمِّ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) وَ اَبْنَتُهُ جَعَدَةُ سَمَتْ الْحَسَنَ عَ وَ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ شَرُّكَ فِى ذَمِّ الْحَسِنِ(ع)»(کافی) (۱۶۷/۸)
«عَلِي يَدِي عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ مَلْجَمِ الْفَرَزْدِيِّ لَعَنَهُ اللهُ وَ قَدْ عَاوَنَهُ وَرَدَانُ بْنُ مِجَالِدٍ مِنْ تَمِيمِ الرِّبَابِ وَ سَيْبِ بْنِ بَجْرَةَ وَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ»(مناقب) (۳۰۷/۲)
شب قبل از شهادت امیرالمؤمنین(ع)، ابن‌ملجم در خانه اشعث بود. آن وقت یک چنین کسی، همیشه پای رکاب امیرالمؤمنین(ع) بود. او اهل یمن بود و قبیله یمن، تحت فرمان او بودند. اشعث به قدری در تاریخ بی‌آبرو است که خوارج به علی(ع) اعتراض می‌کردند و می‌گفتند اشعث پای رکاب تو چه‌کار می‌کند؟! این اشعث را دور بینداز! ولی حضرت نمی‌توانست این کار را انجام دهد و احترام اشعث را نگه می‌داشت. نامه رئیس خوارج به امیرالمؤمنین(ع): «فَلَمَّا حَبِثَ الْحَزْبُ وَ ذَهَبَ الصَّخُونُ، عَمَّارٌ بْنُ يَاسِرٍ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ مِنَ التَّيْهَانِ وَ اَشْبَاهَهُمْ، اسْتَقْبَلِ عَلَيْكَ مَنْ لَاقَفَهُ لَهُ فِى الدِّيْنِ وَ لَا رَغْبَةَ فِي الْجِهَادِ، مَثَلِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ وَ اصْحَابِهِ وَ اسْتَمْرَلوكَ حَتَّى رَكَعْتَ إِلَى الدُّنْيَا جَائِعٍ رَفِعْتَ لَكَ الْمُصَاحِفَ مَكِيَّةً»(انساب‌الاشراق) (۳۷۰/۲، موسعالتاریخ‌الاسلامی) (۲۴۰/۵)

■ **سخنرانی اشعث بود که موجب شد علی(ع) مذاکره با معاویه را به اجبار قبول کند**
حالا ببینید این اشعث، چگونه کارخرابی می‌کرد؟ خیلی‌ها می‌گویند مردم با قرآن به سر نیزه رفتن، فریب خوردند و به علی(ع) گفتند شما مذاکره را قبول کنید! ولی تاریخ این را نمی‌گوید. یک سخنرانی اشعث موجب شد علی(ع) مجبور شود مذاکره را قبول کند. اشعث در شب آخری که در میان لشکر، حرف‌هایی مطرح شده بود، خطبه فتنگی خواند و صدا زد: اگر بنا باشد کسی با اهل شام بجنگد، من از همه جنگاورتر هستم. اگر کسی بنا باشد از دنیای خودش گذشته باشد، من از همه بیشتر گذشتم.ام می‌شود، من به فکر مردم کوفه هستم! امت اسلامی درد قتل علی می‌شود، جنگ را تمام کنید. دیگر زن‌های ما مرد ندارند! کشتار دیگر بس است! «ما و الله، ما أقول هذه المقالة جزعاً مِنِ الحزب و لكنِّي رجُلٌ مُسِنَّ أخافُ على السَّاءِ و السِّدْرَى عِنداً إِذَا فَنِينَا لِلِهَمِّ لَنْك تَعْلَمُ أَيَّ قَدِّ نَفَلْتَ نُقُومِي وَ لأهلِ دینی»(وقعه‌الصفيان) ۲۸۰ و شرح ابن‌ابی‌الحدید) (۲۱۴/۲)

وقتی جاسوس‌های معاویه خبر سخنرانی اشعث را به او رساندند، گفت: کار لشکر علی(ع) دیگر تمام شد! فردا قرآن‌ها را سیر نیزه کنید. «فَإَمَّ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ الْكَذْبِيَّ لِئَلَّهُ الْهَرِيرِ فِي اصْحَابِهِ مِنْ كَذِبِهِ فَقَالَ... فَانطَلَقَتْ عُيُوبٌ مُعَاوِنَةٌ إِلَيْهِ بَغْطِيَّةِ الْأَشْعَثِ فَقَالَ: أَصَابَ وَ رَبِّ الْكَذْبَةِ لَنْ نَحْنُ التَّقِيَّةُ عِنداً تَعْبِيلُ النَّوْمِ عَلَى ذُرَارِيَّتَا وَ نَسَانَنَا وَ لَتَمْتَلِأَنَّهْلُ فِإِسْرَ عَلَى نِسَاءِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ ذُرَارِيَّتِهِمْ، وَ إِنَّمَا بِنَصْرِ هَذَا ذُوو الْأَخْلَامِ وَ اَلْبَنِي رَاطِمُوا الْمُصَاحِفَ عَلَى أَصْرَافِ الْقَتْلِ»(وقعه‌الصفيان) (۲۸۱)
«فَإَمَّ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسِ لِيْلَهُ الْهَرِيرِ قَوْلَ نَفْلَهُ الْتَالِقِسُونَ إِلَيَّ مُعَاوِنَةٌ فَانْتَمَتُهُ وَ بِنَا عَلَيْنَهُ تَدْبِيرَهُ تَوَاقِفْنَا عِندَهُ لِفَنَاءِ الْعَرَبِ وَ ضِيْعَهُ الْحُرْمَاتِ أَوْ قَالَ نَحْوَ ذَلِكَ مِمَّا يَخْدِلُنَّ عِلْمَ الْفِتَالِ فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ مُعَاوِنَةٌ قَالَ أَصَابَ وَ رَبِّ الْكَذْبَةِ فَدَبَّرَ تَلْكَ اللَّيْلَةَ مَا دَبَّرَ مِنْ رَفَعِ الْمُصَاحِفِ عَلَى الرِّمَاحِ فَاقْبَلُوا بِالْمُصَاحِفِ يُنَادُونَ كِتَابَ اللهِ بِنِنْنَا وَ يَتَبَنَّكَ»(بحرالانوار) (۳۱۳/۲۲)

■ **هر فتنه‌ای در رکاب علی(ع) رخ داد، پای اشعث در میان بود/اشعث مانع توبه خوارج**
امیرالمؤمنین(ع) بعد از اینکه ۴ هزار نفر از خوارج به بیرون شهر رفته بودند، داشت به سمت لشکر معاویه می‌رفت تا قسه معاویه را تمام کند، ولی اشعث جلوی علی(ع) را گرفت و گفت: اول خوارج از زن و بچه ما در امان نیستند! لذا امیرالمؤمنین(ع) اول سرخ خوارج رفت و آنها را از زیر برد در حالی که شاید اگر حضرت اول می‌رفت و کار معاویه را تمام می‌کرد و باز می‌گشت، قسه خوارج تغییر می‌کرد. «با امیرالمؤمنین، علام تدع هؤلاء وروانا، بخلفوننا في اولمانا و ميلاننا، سر بنا إلى القوم إذا فرغنا مما بيننا و بينهم، سرنا إلى عدونا من اهل الشام، و قام اليه الاشعث بن قيس الكندي زملعه بمثل ذلك...»(تاریخ طبری) (۸۲/۵)

همچنین زمانی که خوارج در بیرون شهر جمع شده بودند، امیرالمؤمنین(ع) رفت با اشعث صحبت کرد و فرمود حرف شما چیست؟ آنها گفتند: شما باید استغفار کنید و عذرخواهی کنید به خاطر اینکه مذاکره را پذیرفتید! حضرت فرمود: شما بودید که مذاکره را تحمیل کردید چرا من باید عذرخواهی کنم؟ گفتند: شما هم باید استغفار کنید. حضرت فرمود: «أَنَا اسْتَفْغُرُ اللهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» و آنها هم قبول کردند و به شهر برگشتند. «فَقَالَ عَلِيُّ عَ أَنَا اسْتَفْغُرُ اللهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ فَرَجَعُوا مَعَهُ وَ هَمَّ بَسْتَهُ أَلَفُ»(شرح ابن‌ابی‌الحدید) (۲۷۹/۲)
وقتی اشعث مطلع شد، به علی(ع) گفت: شما از مذاکره استغفار کردید؟ حضرت فرمود: من به‌طور کلی استغفار کردم. گفت: ولی اینها فکر می‌کنند شما به‌خاطر مذاکره استغفار کردید! حضرت آمد و توضیح داد و لذا دوباره خوارج شورش کردند. «فَأَتَى الْأَشْعَثُ عَلِيًّا عَ فَقَالَ يَا امِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ إِنَّ النَّاسَ قَدْ تَخَذُوا أُنْكَ رَأَيْتَ الْحُكُومَةَ ضَالًّا وَ الْإِقَامَةَ عَلَيْهَا كَفْرًا فِقَامَ عَلِيٌّ عَ فَحَطَبَ فَقَالَ مَنْ زَعَمَ إِنِّي رَجَعْتُ عَنْ الْحُكُومَةِ فَقَدْ كَذَبَ وَ مَنْ رَأَاهَا ضَلَالًا فَقَدْ ضَلَّ فَحَرَجْتُ مِنْ جَنِيْدِ الْخَوَارجِ مِنَ الْمَسْجِدِ فَحَمَّتْ»(همان) ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: هر فتنه‌ای پای رکاب امیرالمؤمنین(ع) رخ داد، پای اشعث در میان بود «كل فسّد كان في خلافة أمير المؤمنين (ع) و كل اضطراب حدث فأضله الأشعث»(همان)

خدایا! ما را از اشعث‌ها نجات بده. خدایا! یک نفر اشعث‌مآب در جامعه ما باقی نگذار. خدایا! ما را از افراد سادهلوح خرابکار نجات بده و ما را به حکومت مهدوی برسان.